

آشنایی با ادبیات اقوام سرزمین استرآباد و گرگان

نگاهی بر تاریخ ادبیات قزاق و آباي

(بخش دوم)



دکتر اسلام چمنی*

چکیده

امروزه، گروهی از طوایف قوم قزاق، با حدود یک سده سکونت در سرزمین استرآباد و گرگان، از ساکنان بومی استان گلستان کنونی محسوب می‌شوند. چنان‌که بررسی تاریخ، فرهنگ و ادبیات استان گلستان، بدون شناخت تاریخ، فرهنگ و ادبیات قوم قزاق، کاری ابتر خواهد بود. مسلماً این قوم در طول دوران سکونت خود در این سرزمین، تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌هایی فرهنگی-ادبی داشته‌اند، که به راحتی نمی‌توان از کنار آن گذشت. اما پیش از آن‌که فرهنگ و ادبیات طوایف قزاق ساکن در استان گلستان مورد



*پژوهشگر تاریخ اقوام، محقق تاریخ و ادبیات قزاق، مدرس دانشگاه شرق‌شناسی قزاقستان (این مقاله با اندکی خلاصه‌نگاری و تصرف ارائه می‌شود-فصلنامه میرداماد)

بازبینی و بررسی قرار گیرد، لازم است یک آشنایی اجمالی با تاریخ، ادبیات و تاریخ ادبیات این قوم حاصل شود. علاوه بر اشتراکاتی که به واسطه‌ی ارتباط یک سده‌ی اخیر بین قزاق‌ها و اقوام ایرانی به‌وجود آمده، از سده‌های بسیار دورتر وجوه مشترک فرهنگی و تاریخی بین قلمرو فرهنگ‌های فارسی و قزاقی وجود داشته، که متأسفانه تاکنون ناشناخته مانده است. مقاله‌ی پیش‌رو ضمن اشاره به وجوه مشترک تاریخ و فرهنگ قزاقی و فارسی، به تحلیل و بررسی تاریخ ادبیات قزاق و شناساندن آباي، شاعر پُرآوازه‌ی قزاق، خواهد پرداخت. امید است، شناخت فرهنگ‌های مشترک، گامی باشد در راستای تقویت روح ملی هر قوم و تحکیم روابط فرهنگی میان حاملان فرهنگ اسلامی در سرزمین‌های شرقی.

واژگان کلیدی: تاریخ ادبیات قزاق، آباي، ادبیات فارسی، اشتراکات فرهنگی



مقدمه

موضوع مقاله‌ی پیش‌رو، شناساندن تاریخ و ادبیات ملت قزاق، از زمان تشکیل خانات قزاق در سال ۸۷۰ ق برابر با ۱۴۶۵م تا به امروز است. این دوره‌ی پانصدوپنجاه ساله، در پنج دوره‌ی تاریخی، سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. از سویی بررسی اجمالی پیوندهای ادبیات و فرهنگ قزاق با ادبیات شرق اسلامی به طور اعم و ادبیات ایران به طور اخص مورد نظر نویسنده است. بخش نخست این مقاله، در شماره‌ی پیشین فصلنامه میرداماد (شماره ۲۵) پیرامون موضوعاتی چون: ۱. تاریخ ادبیات قزاق (در پنج دوره) ۲. زندگی و اندیشه آبای قونبای‌اوغلو ۳. دوره کودکی آبای درقید استعمار روسیه‌ی تزاری ۴. سرچشمه‌ی دانش آبای ۵. بسترانش آبای ۶. زادگاه و شرح مشاغل پدر آبای ۷. مادر ادب‌پرور آبای، منتشر شده و در این شماره نیز بخش دوم مقاله با موضوعاتی چون: ۱. تحصیلات و تجربیات اداری آبای ۲. تجربیات و دیدگاه‌های سیاسی و اداری آبای ۳. آخرین سال‌های حیات آبای ۴. روش و بینش تربیتی آبای ارائه خواهد شد.

تحصیلات و تجربیات اداری آبای

آبای، به واسطه‌ی استعداد خاصی که داشت، همواره مورد توجه پدر بود، چنان‌که پدرش، در نشست‌هایی که با بزرگان قوم داشت، آبای را با خود همراه می‌کرد، تا با مدیریت اجتماعی از نزدیک آشنا شده و تجربه کسب کند. آبای نخستین اشعار خود را در سن ده‌سالگی سرود و در همین سن برای تحصیل به مدرسه‌ی «احمدرضا» در شهر «سه‌می» اعزام شد. آبای در مدرسه‌ی مذکور مدت چهار سال تحصیل کرد. در این مدت دانش پایه‌ای اسلام و زبان‌های عربی، فارسی و ترکی آن دوره را به‌خوبی فراگرفت. او ممتازترین طلبه‌ی مدرسه بود؛ به‌طوری‌که با زبان‌های سه‌گانه‌ی فوق‌الذکر حکایات و قصه‌های مشرق‌زمین را می‌خواند. از این رو، از همان اوان کودکی، جهان‌شناسی آبای بر بنیاد عقاید اسلامی و فرهنگ و ادب شرقی شکل گرفت. علاوه بر این، به موازات آموختن زبان‌های شرقی، در همان شهر، در یک مدرسه‌ی روسی‌زبان به فراگیری زبان روسی نیز پرداخت و از طریق زبان روسی هم با ادبیات روسی و هم ادبیات غرب آشنایی پیدا کرد. پدر آبای با این هدف که پسرش در آینده والی ناحیه شود، او را، که بیش از سیزده سال نداشت، در نزد سرپرستان و مدیران مدبر زمان، به عبارتی «بی‌ها»، گذاشت تا با فراگیری فن مدیریت به‌طور عینی و تجربی، آنچه را که در اداره‌ی جامعه لازم است، بیاموزد. آبای، در مکتب «بی‌ها»، از یک سوی نمونه‌های متفاوتی از سخنوری و چگونگی روابط با جامعه را فراگرفت و از سوی دیگر به روابط ناعادلانه در اداره‌ی امور جامعه و قضاوت واقف شد. اما خود در مسائل مورد اختلاف مردم، با قضاوت‌های عادلانه و منطقیانه، مورد توجه عموم قرار گرفت. از دیگرسوی در بین برگزیدگان جامعه، با ادبیات شفاهی قزاق به‌طور عمیقی آشنا شد. آموزش‌های آبای از «بی‌ها» با دانش اندوخته‌ی او در مدارس سه‌می درهم آمیخته، او را در آینده به ایجاد مکتب فکری نوینی راهبر شد. پدر بزرگ آبای، اوسکه نبای، هم در زمان خود از سران بنام قوم بوده و در کار قضاوت، عدالت وی زبان‌زد عام و خاص بود؛ به گونه‌ای که عبارت «اگر کارت بر حق باشد، به نزد اوسکه نبای برو، اگر کارت ناروا باشد، به نزد یرعلی برو» تبدیل به مثل معروفی بین عوام شده بود. این تجربیات باعث شد که او در عنوان جوانی در ناحیه‌ی «قونگتر کوکشه» به مقام بولئس (فرماندار) انتخابی مردم و بزرگان قوم (که از دوران نوجوانی به واسطه‌ی روابط دوستی با پدرش، با آن‌ها نشست و برخاست داشت)، نایل آمد. از این رو با اوضاع درهم پیچیده‌ی جامعه و تضادهای اجتماعی و نفاق و رقابت‌های ناسالم برای کسب مقام والیگری، لزوم چاپلوسی‌ها و سعایت‌های



رقبای مقام آقاسلطانی در حضور نمایندگان تزار روس، از نزدیک آشنا شد. از سویی به خاطر شناختی که از اوضاع نابسامان اداری جامعه داشت، صمیمانه تلاش می‌کرد که در انتخابات شرکت کند و با دستیابی به مقام بولس یا آقاسلطانی، خدمات ارزنده و عادلانه‌ای به مردم ظلم‌دیده قزاق ارائه دهد. با این امید، سال‌های درازی از عمر خویش را صرف مدیریت جامعه‌ی متفرق و پربیش‌حال قزاق کرد. زیرا ملت قزاق، با رقابت‌های ناسالم برای کسب مقامی ناقابل، موجودیت یکپارچه‌اش را از دست می‌داد و گذشت زمان، بیهوده بودن کسب مقام بولس یا آقاسلطانی را به وضوح بیشتری نشان می‌داد. آباء متوجه شد که درد جامعه‌ی بیمارگونه‌ی قزاق، با مقام‌های فرمایشی تزار روس قابل درمان نیست و باید راه دیگری یافت. او دریافت که آن راه و چاره، جزء از مسیر روشننگری و بیداری شعور ملی و بیداری وجدان انسانی نمی‌گذرد. برای رسیدن به هدف و بیدار کردن عوام در مقابل حیل‌های استثمار، نیاز به آن است که مردم باسواد شوند. در ثانی، مردم باید از بسیاری خرافات، که در پوشش آداب و رسوم ملی دچار آن بودند، بپرهیزند. دیگر این که دین نباید آلت اقناع مردم به ارزش‌های دروغین شود. دین نباید آلت نفاق مردم شود. دین نباید آلت زهد کاذب برای فریب مردم ساده‌دل شود. اگر دین واقعاً زمینه‌ی تهذیب اخلاق و ترکیه‌ی نفس را فراهم سازد، دین است و می‌تواند در شکل‌گیری جامعه‌ای سالم و عادل برای همه‌ی شهروندان مفید و مؤثر باشد. زیرا ایمان واقعی؛ عشق به انسان، عشق به الله و عشق به عدالت است، که می‌تواند غنچه‌های گل ایمان باشند. این شناخت آباء در شعر معروف او: «الله خود حق است، کلامش هم حق است» چنین وصف می‌شود:

«انسان را با عشق آفرید،

تو نیز دوست بدار الله را که شیرین‌تر از جان است.

همه‌ی انسان‌ها را دوست بدار؛ برادر گوی

و عدالت را راه حق بدان؛ فزون مگوی! (آباء)

اگر گذرستان به شهر آلمانی بیفتد، در تقاطع خیابان‌های «آباء» و «دوستی» مجسمه‌ی یادبود آباء، عمق عشق مردم این دیار به آباء را در ذهن شما متبادر می‌سازد.

تجربیات و دیدگاه‌های سیاسی و اداری آباء

آباء به سیاست استعماری روسیه تزاری آگاهی یافت. از سویی متوجه شد که نمایندگان تزار رشوه‌خوار هستند و از کسانی که داوطلب والی شدن هستند، به اندازه‌ی کفایت رشوه می‌گیرند، تا امکان نامزد شدن و متعاقب آن پیروزی آن‌ها در انتخابات دروغین را تضمین کنند. همه‌ی آن دغل‌کاری‌های سیاسی، احساس نفرت‌انگیزی در دل آباء ایجاد کرده بود. در آغاز اندیشید که در انتخابات شرکت کند و با آرای مردمی که به او اعتماد دارند در مقام حاکم، خدمات سازنده در راه بیداری شعور سیاسی و ملی ملت خویش به‌انجام رساند، تا از این طریق کار مفید و سودمندی برای مردم انجام داده باشد. او در خیال خود می‌خواست «الگوی انسان خوب» را به‌طور عینی و در مقام حاکم، به مردم نشان دهد. با این آرمان و آرزو در انتخابات بولس ۱۸۷۵-۱۸۷۸ شرکت کرد. و با آوردن آرای اکثریت، بر قوم «قونگتر» در ناحیه‌ی کوکشه فرماندار شد.

آباء، در دوره‌ی حاکمیت، سعی کرد که عدالت را در تمام امور به‌کار گیرد، تا حد امکان به ضعفا کمک کند و با دزدان به شدت مبارزه کند. حمایت او از برقراری عدالت نسبت به طبقات مظلوم جامعه و مبارزه با دزدان و رشوه‌خواران، اگرچه باعث سرور و خوشحالی بخش بزرگی از جامعه شد، اما از سوی دیگر انگیزه‌ای شد برای دشمنی حاکمان سابق، رشوه‌خواران، دزدان و جیره‌خواران

تزار روس، که با اصلاحات آبی در تغییر دادن نظام ناعادلانه‌ی آن روزگار به شدت مخالف بودند. به همین سبب مخالفانش دست روی دست نگذاشتند و پی‌درپی علیه آبی نامه‌های شکایت‌آمیز پُر از افتراء و تهمت، به مقامات تزار روسیه می‌نوشتند. از طرف دیگر، با افتراء به اصلاحات مفید او، کارهای او را غیرقانونی قلمداد کرده، مکتوبات شکایت خود را به مراجع دادگستری روسیه ارسال می‌کردند. علاوه بر این مخالفان آبی، در کنار شکایات ارسالی، به کار تبلیغات منفی و تهمت‌زنی در بین عوام نیز می‌پرداختند. از آن جمله شخصی به نام «اوزبای بورئبای» شکایت‌نامه‌ای مبنی بر این که آبی اراضی او را در «تایماقکول» غضب کرده، به مقامات دادگستری ارسال کرد، که کار رسیدگی به آن شکایت نامه ده سال تمام به طول انجامید. آخر الامر با دخالت یکی از شخصیت‌های سرشناس روس به نام پ. و. ماکووسکی در ۲۷ اوت ۱۸۸۴ پرونده‌ی شاکی به عنوان افتراء غیرقانونی اعلام و بسته شد. به دنبال آن، پرونده‌های افتراء‌آمیز دیگر شاکیان، مبنی بر این که آبی به زور اموال دیگران را تصاحب کرده و نیز دیگر تهمت‌های شرم‌آور علیه وی یکسره بسته شد. بدین ترتیب، دشمنی مخالفان آن‌چنانی بدون نتیجه‌ی عملی به پایان رسید. ولی درواقع بر جان و روح آبی مانند زخمی بود، که آثارش تا آخر عمر روان او را معذب می‌داشت.

آشنایی آبی در چارچوب تحصیل در مدرسه‌ی روسی شهر «سه‌می» و مطالعه‌ی کُتب نویسندگان و شاعران روس و غرب، محدود نماند، بلکه در حدود سال ۱۸۷۰ با شخصیت‌های سیاسی روس، که به «سه‌می» تبعید شده بودند، از نزدیک آشنا شد. یکی از این تبعیدی‌ها شخصی به نام «میخائیل» بود که از سن پترزبورگ به سه‌می تبعید شده بود. آشنایی آبی با شخصیت‌هایی همانند او، باعث آشنایی هرچه بیشتر و عمیق‌تر با اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی و هنری روسیه شد. آبی با زمینه‌ی بسیار مساعدی که از قبل در حوزه‌ی دانش روسی داشت، در روابط جدید با چهره‌های روشنفکر روس، مایل به مطالعه و پژوهش فعال‌تر در این حوزه شد. به‌طوری که در سال ۱۸۸۴ بنا به پیشنهاد میخائیل، به‌عنوان عضو کامل کمیته‌ی آمار ولایت سه‌می انتخاب شد.

آبی، از همان سال ۱۸۷۵ که در انتخابات فرمانداری پیروز شده و بر مسند حاکمیت نشست، به‌طور جدی در پی تهیه‌ی قانونی برای اداره‌ی جامعه برآمد و به واسطه‌ی آشنایی کامل با آداب و رسوم قزاقی، سعی کرد قوانینی تدوین و تهیه کند، که دیگر صنف کلاه‌برداران و رشوه‌خواران نتوانند به‌راحتی حقوق مردم را پایمال سازند. در این راستا، در سال ۱۸۸۵ گردهمایی بزرگی، در مکانی به نام «قاراملا» در سواحل رودخانه «شار» در ولایت سه‌می، به سرپرستی رئیس کل منطقه، جهت تهیه و تدوین قانونی بر مبنای فرهنگ و آداب و رسوم قزاق‌ها تشکیل شد. در آن گردهمایی، آبی به‌خاطر دانش و تجربیات زیادی که در زمینه‌ی فوق‌الذکر داشت، به‌عنوان رئیس کل کمیته‌ی مشاوران هیأت سرپرستی، با کسب اکثریت آراء شرکت‌کنندگان انتخاب شد. در آن گردهمایی قرار شد که قانون «کارهای خلاف قانون» تهیه و تدوین شود.

کمیسیون حقوق، به ریاست آبی، آغاز به کار کرد. آن‌ها برای تهیه و تدوین ۹۳ فصل حقوقی به مدت سه شبانه‌روز، بدون وقفه، کار کردند. زیرا تهیه‌ی قوانین بر مبنای ارزش‌های فرهنگی و آداب مردمی، سنتی بود که از قدیم در بین سران و بزرگان قزاق مرسوم بود و تجربه‌ی تازه‌ای نبود. ویژگی این قانون در این بود که نه به قوانین دیکته شده‌ی حکومت تزاری شبیه بود و نه به حقوق من‌درآوردی حاکمان و تاجران استثمارگر شباهت داشت. به‌خصوص قوانین مربوط به استحمار، زورگویی و تجاوز به حقوق دیگران، دزدی و مسائل مربوط به زنان، از مفیدترین و



ضروری‌ترین فصل‌های قوانین مزبور بود. از این رو، بعد از گردهمایی در محل «قاراملا» و تدوین قوانین جدید، اگرچه محبوبیت آبای در نزد مردم بیش از پیش افزایش یافت، به همان اندازه زمینه‌ی دشمنی مضاعف شیادان، علیه آبای، را به‌طور جدی‌تر فراهم ساخت. شانزده تن از مخالفان آبای، به سرکردگی افرادی شرور هم‌چون «بایقولاق» و «قونتو» در سال ۱۸۹۰ در مکانی به نام «شی» در نزدیکی قشلاق «جیرنش» گرد هم می‌آیند و عهد می‌بندند که در چارچوب طرحی قابل اجرا، کار آبای را یکسره کنند.

آخرین سال‌های حیات آبای

(سرنوشت برادر و فرزندان آبای)

نیات پلید اشخاص بدذات فضای زندگی انسان‌ها را آلوده به رذالت‌ها و پستی‌ها می‌کند. گویی بدی، در ذات خود، نیاز به بدگویان و مقتریان دارد. در مقابل نیات پاک آبای، که به دنبال عدالت اجتماعی بود، شیادان دنیاخوار فضای اطراف او را از ابرهای سیاه و سنگین دناات و افتراء و از ذرات شرّ شرورانه‌ی خود چنان پُر کردند که از سال ۱۸۹۱ به بعد، این فضای غم‌بار در حیات روزانه‌ی آبای زندگی سرشار از امید او را به مرثیه‌ نشاند. در این سال، برادر کوچک‌تر از خودش، «اوسپان» (۱۸۵۲-۱۸۹۱)، دار فانی را وداع گفت. مرگ برادری که هنوز جوان و قوی و برای او بسیار عزیز بود، او را به خاک غصّه افکند. آبای در مرثیه‌ی «اوسپان» سه شعر سرود. از آن سه یکی را برخوانیم:

بر افراشته پرچمت، هنوز فرود نیامده،
از ترس دشمن‌ات، سر به زیر نافکنده،
از مقابل دشمن، پا به فرار نگذاشته،
شیردلی، که بر دشمن ترس فکنده،
زیبایی حیات‌ات، هنوز بوی کهنگی نداده،
نیروی جوانی‌ات، هنوز زایل نشده،
شعله‌های روح‌ات، هنوز فروکش نکرده،
عشقات، به هرچه حیات سیراب نشده،
اکتاف بیلاق‌ات، حالا همه به بخت استاده،
علفزارهای سبزه‌ات، هنوز نخشکیده،
آب‌های رود زندگی‌ات، هم‌چنان خروشنده،
روان در دشت‌ها، به حوضه‌اش نپیوسته،
برچهره‌ی شاداب‌ات، هنوز غبار زمان ننشسته،
سبک‌بالانه نه پروازی، به هرسو سبک‌سرانه،
دست نیازی بر کسی دراز ناکرده،
چه زیبا مرگی، شگفتا!

به‌راستی به شهادت گواهان، برادر آبای جوان برومند، شاداب و سرزنده، عاشق زندگی، خروشان چون امواج، سبک‌بال هم‌چون پرنده‌ای که دوست می‌دارد پرواز را برای رسیدن به اوج بلندی‌ها و در همه‌حال در اندیشه‌ی رسیدن به آرمان‌های بزرگ زندگی با عشق به انسان و آشیانه‌ی خویش به باور بود که در آغوش این همه زیبایی‌ها در گهواره‌ی ابدی مرگ آرام و زیبا غنود. در زمانی نه‌چندان دور از این واقعه‌ی اسف‌انگیز، در سال ۱۸۹۵ فرزند دلبندش عبدالرحمان



(۱۸۶۸-۱۸۹۵) را ازدست داد. عبدالرحمان در سال ۱۸۶۸ از همسر اولِ آبای «دئلدا» به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه‌ی تزاری شهر سه‌می سپری کرد و در سال ۱۸۸۹ دوره‌ی آموزشی مدرسه‌ی تجربی تربیت‌معلم الکساندروف، واقع در شهر «تومن» را به پایان رسانده، سپس به مرکز آموزش توپخانه‌ای میخائیلوف در شهر سن‌پترزبورگ وارد شد. وی در همان آغاز ورود به مرکز آموزش توپخانه‌ای، دارای عنوان «افسر جانشین» گردید و در سال ۱۸۹۰ عنوان «افسر نظامی» را کسب کرد و در همان سال در پادگان توپخانه‌ای تاشکند وارد خدمت نظامی شده و در سال ۱۸۹۲ از مرکز آموزش توپخانه‌ای فارغ‌التحصیل گردید. عبدالرحمان، علاوه بر تمام آموزش‌هایی که دیده بود، به زبان آلمانی نیز تسلط کامل داشت. آبای به عبدالرحمان دلبستگی شدیدی داشت و او را امید آینده‌ی ملت‌اش می‌دانست. ملتی که در یوغ استعمار و استثمار و منتظر ناجی بود. آبای اعتقاد داشت تنها راه رهایی از بند اسارت، بندگی ایمان به همراه دانش است. او عبدالرحمان را با چنین آرمان‌های بزرگی تربیت نمود و برای تحصیل او، تمام کوشش خویش را صرف کرد. ولی سرنوشت برگی دگرگونه رو کرد و گویی آبای در یک‌آن از بلندای خیال هستی، بر عمق و ژرفای نیستی سقوط کرد. تحمل حادثه‌ی تأسف‌بار فرزندش بر او سنگین آمد. کسی اشک چشم آبای را بر مرگ دلبنده‌اش ندید و هیچ گلایه‌ای از او نشنید. اما در شعری که در رثای فرزندش سرود، گویی قلب شکسته و نالانش را به تصویر کلام کشید:

این مکتوب - مکتوب ناله‌ی من است،

میندیش که آرامش در ما آرمیده است.

که توان حیات به اندک رسیده است،

بدن من فقط نمودی از حیات من است.

در متن مرثیه‌های آبای تأسف، غم سنگین و دل داغ‌دیده‌اش را به‌خوبی می‌توان حس کرد. آبای سال‌ها غم ازدست دادن فرزند خود، عبدالرحمان را به‌دوش می‌کشید. اما در چنان شرایط سخت روانی-روحی، بار دیگر در سال ۱۹۰۴ (۹ سال پس از مرگ عبدالرحمان) ضربه‌ی سخت سرنوشت بر جان و روح شاعر فرود آمد. این بار فرزند بااستعداد و شاعر خود «ماغاویا» را ازدست داد. ماغاویا (۱۹۰۴-۱۸۷۰) کوچک‌ترین فرزند از همسر اول آبای، دئلدا، در سال ۱۸۷۰ به دنیا آمد. ماغاویا دانش ابتدایی خود را در مدرسه‌ی دینی محل تولد خود کسب کرد. سپس پدرش او را برای ادامه‌ی تحصیل به مدرسه‌ی روسی در شهر سه‌می فرستاد. او در آن‌جا سه سال تحصیل کرد، ولی به علت بیماری، به نزد پدر بازگشت. نزد پدر، دانش شعرسرایی و ادبیات خود را گسترش داده، در فن ادبیات شفاهی و داستان‌سرایی، شاعری چیره‌دست و مشهور شد. اشعار داستانی و بلند ماغاویا، به منزله‌ی میراثی ارزنده، جایگاه ویژه‌ای در گنجینه‌ی ادبیات قزاق دارد. او با راهنمایی پدرش چند داستان منظوم حماسی سروده است. آثار داستانی ماغاویا عبارتند از: ۱. ینلثک - که بک. ۲. آبثلای ۳. مدحت - قاسم.

ماغاویا در چهاردهم ماه مه ۱۹۰۴، در سن سی و چهار سالگی، بر اثر بیماری درگذشت و در مکانی به نام «آق‌شوقی»، در جوار قبر مادرش، به خاک سپرده شد.

آبای که دیگر تاب تحمل سنگینی غصه‌های مرگ برادر عزیز و دو فرزند دلبنده‌اش را نداشت، چهل روز پس از مرگ فرزندش، ماغاویا، خود نیز به دیار باقی شتافت. او در زمان مرگ، پنجاه‌ونه سال داشت. جنازه‌اش را در کنار قبر برادرش، اوسپان، در مکانی به نام «جیده‌بای» به خاک سپردند و بعد از استقلال جمهوری، دولت و ملت قزاق، با همکاری یکدیگر، برای «آبای» و «شاه‌کریم» دو



بنای یادبود عظیم برپا کردند و جنازه‌ی شاه‌کریم را نیز به آن‌جا انتقال داده و در جوار قبر آبی دفن کردند. آبی در طول حیات خویش سه همسر به نام‌های: دلدلا، آیرگیم و یرکه‌جان داشت، که از همسر آخر خود فرزندی ندارد. آبی، از دلدلا صاحب پنج پسر به نام‌های اقلبلای، عبدالرحمان، قولبدان، حاکم‌بای و ماغاولا و یک دختر به نام ریخان، بود. از آیرگیم نیز دارای هفت پسر و سه دختر شد، که نام برخی از آن‌ها عبارت است از: توراقول، میکائیل، عزکائیل و کنجه و... هم‌چنین از فرزندان هر دو همسرش صاحب نوه و نبیره و نواده‌گان متعددی است و نسل او تاکنون و هم‌چنان تداوم دارد.

آبی با اهداف انجام خدمات مؤثر فرهنگی و اجتماعی به مردم خویش، در امور سیاسی-اجتماعی، حضوری فعال داشت. ولی اصلاحات مثبت و پیشروی او، باعث نگرانی گروه‌های چپاول‌گر و رشوه‌خوار می‌شد. از این رو، در تمام دوره‌ی فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی او، مخالفان طرح اصلاحات، در جهت بی‌اعتبار جلوه دادن کارهای او، به‌طور مداوم کارشکنی کرده و هم‌چنان برنامه‌هایی را در راستای مخالفت و ایجاد مانع، بر سر راه اقدامات او، به‌مورد اجراء می‌گذاشتند. مثلاً گزارشات و شکایات زیادی که علیه آبی به مقامات عالی و محاکم روسیه نوشته می‌شد، از آن‌گونه کارشکنی‌های عادی و پیوسته‌ی متهمان بود. چنان‌که در سال ۱۸۹۱ شخصی به نام اورازبای، با انتساب اتهام‌هایی دروغین به آبی، دعوایی را علیه آبی شروع کرد، که تا سال ۱۸۹۷ ادامه یافت و بر وقت و اعصاب اندیشمندی چون آبی اثرات بسیار منفی برجای گذاشت. این دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها، از یک سوی در موازات سرنوشت غمبار آبی، توقف‌گاه‌هایی در انجام امور مثبت سیاسی-اجتماعی بودند و از سوی دیگر مانعی برای کتابت آثاری بزرگ‌تر از آن‌چه که گفته و نوشته بود، به‌شمار می‌آمدند. اما قدر انسان، بیش از آن‌چه که خداوند از ازل در پیشانی او نوشته، به‌پیش نخواهد رفت؛ زیرا همه‌ی امور نیاز به تکامل دارد و آن‌چه را که به آخر نرسیده، توسط دنباله‌روی از نسل‌های بعد، به امید به‌پایان رساندن، ادامه خواهد یافت. خداوند، امکان انجام آن‌چه را که لایق ملت، به واسطه‌ی مردان بزرگ تاریخ فراهم می‌سازد. وقتی ملتی شایسته‌ی گامی به‌جلو نیست، ایستایی امور در کار دولت و ملت عجب نخواهد بود.

مرگ آبی شاید که آرامش او بود. آرامگاه ابدی آبی در کنار آرامگاه شاه‌کریم، در قشلاق جیده‌بای، واقع در محدوده‌ی شهر «سه‌می» قرار دارد. مجسمه‌ی یادبود آبی و دانشگاهی به نام شاه‌کریم در شهر «سه‌می»، نشانه‌ای از مهر ملت بر بزرگانی هم‌چون آنان‌ست.

روش و بینش تربیتی آبی

قریحه‌ی شاعری آبی در ده‌سالگی شکوفا شد. او در این سن اولین شعر هزل‌آمیزش را با نام «آمده‌ام تا ببینم کیست اشتر دوان» سرود. و شعر دیگرش را با نام «هم‌چون شاعران شرق»، به تقلید از شاعران شرق سرود: رویش-روشن، چشمش-گوهر،

گونه‌اش هم‌چو لعل سرخ.

گردنش-گردنی است بهتر،

ابروانش جذبه‌ای، دستانش مهر.

قریحه‌ی شاعری آبی از دوران کودکی به جهت این‌که مطالعات اولیه‌ی او بیشتر، کتب و آثار شاعران شرق بوده، او را مشتاق و مقلد بزرگانی هم‌چون فضولی، شمس، شیخ‌علی، نوایی، سعدی، فردوسی و حافظ و امثال ایشان کرده است. این امر نشان می‌دهد که زیربنای فکری شاعر با فلسفه‌ی اسلامی و دیدگاه‌های شرقی شکل گرفته است. زیرا جریان تکاملی اشعار و چهل‌وپنج



گفتار نثری او، بیانگر دیدگاه‌های عقیدتی و اسلامی‌اش است. او در دوران جوانی و میان‌سالی اگرچه با آثار شاعران و نویسندگان متفکر روس و غرب آشنا و به مطالعه‌ی کتب ایشان مشتاق شد و اشعار قابل توجه‌ای از اشعار آنان را به قزاقی ترجمه کرد، ولی هیچ‌گاه از دایره‌ی جذبه‌ی اسلام و گرمای شرق خارج نشد.

برحسب گرایش خانوادگی آبای و این‌که جدّ و پدرش در کار اداری جامعه فعال بودند و در امور اجتماعی وجهه‌ای خاص داشتند، او هم به امور سیاسی-اجتماعی تمایل قابل توجهی داشت. از این رو، آبای سال‌های زیادی از عمر خویش را صرف کارهای اداری و اجتماعی کرد، تا شاید بتواند از این راه به بیداری ملی و تربیت انسانی جامعه‌ی وابسته به آن، خدمات شایسته‌ای انجام دهد. در این راه، نتوانست به آنچه که آرزو می‌کرد دست یابد. آبای در بحبوه‌ی کارهای مدیریتی در چند فرونت فعال و کوشا بود:

۱. رسیدگی به امور عامّه: از اطراف و اکناف مردمان زیادی به بارگاه آبای حضور می‌یافتند، تا در امور مختلف از مشاوره و راهنمایی او برخوردار شوند. در بین آن جمع، سخنوران و فعالان سیاسی و اجتماعی کم نبودند. مثلاً چهره‌ی برجسته‌ای هم‌چون مشهور جوسئب کوپی‌اوغلو، که خود شاعری بزرگ و محقق بنام است، یکی از آنها بود.

۲. تعلیم و تربیت: آبای در تربیت شاگردان کوشا بود. همواره دور و بر او از شاگردانی که طالب یادگیری بودند، پُر بود. آبای اعتقاد داشت تنها دانش و یادگیری است که انسان را از جهالت و نادانی نجات می‌بخشد و از این رو همه را به تحصیل و علم‌آموزی تشویق و ترغیب می‌کرد و خود اوقاتی از زمان فعالیت خویش را وقف آموزش شاگردان می‌کرد. از تربیت یافتگان مکتب درس او که ادامه‌دهنده‌ی راه او بودند، می‌توان به بزرگانی چون شاه‌کریم، کوبای، اقلبای، کاکتای و ماغایا اشاره کرد. اساس تعلیم آبای بر این پایه بود که اولاً از پنج چیز، که حکم دشمنان را دارند، برحذر باشیم: غیبت کردن، دروغ گفتن، از خود تعریف کردن، تنبلی و اصراف کردن. ثانیاً به پنج چیز، که اصالت دارند، نزدیک باشیم: طالب بودن، کار کردن، تعمّق در اندیشیدن، قناعت کردن و مهربان بودن.

۳. برقرار کردن مجالس ادبی و شعر خوانی: در آن گردآمدن‌ها، آبای اشعار خود را برای حضار می‌خواند و مستمعان بلافاصله شنیده‌های خود را در مجالس مختلف، برای دیگران می‌خواندند و از این طریق اشعار آبای در گستره‌ی وسیعی از قلمرو فرهنگی قزاق‌ها شایع می‌شد. از این راه نسل جدید و تحصیل‌کرده‌ی قزاق امکان آشنایی با آثار فکری آبای را پیدا می‌کردند.

درواقع آبای علاوه بر اشتغال به مدیریت سیاسی-اداری، اوقات فراغت خود را با سرودن شعر و آموزش جوانان و جامعه می‌گذراند. آبای به موازات سرودن اشعار اوقات زیادی را صرف تهیه‌ی کتب در موضوعات متنوع تاریخی، ادبی، فلسفی، هنری و غیره می‌کرد و به مطالعه‌ی آنها می‌پرداخت.

آبای سالیان درازی از عمر خویش را در راه رشد و بالا بردن توان فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ملت خود صرف کرد، اما درنهایت، نتوانست بازدهی مورد انتظار خود را از آن همه فعالیت‌های مستمر و سنگین اعاده کند. لاجرم توجه خود را به روشنگری اذهان مردم نسبت به مسائل حیاتی معطوف ساخت. برای این کار لازم دید بیشتر بنویسد و بیشتر شعر بسراید. چون نوشتن، تنها راه روشنگری خرد مردم و اثری ماندنی برای نسل آینده به حساب می‌آید. به قول مثل معروف قزاق‌ها: «نوشتار عالم ماندنی است، کار نیک نیکان ماندنی است». از این رو آبای خسته



از کشمکش‌ها و رقابت‌های ناسالم و افتراءها، به نوشتن روی آورد. و در سال ۱۸۸۲ با سرودن شعری، ورود رسمی خویش را به دنیای ادبیات اعلام نمود:

«آرامش و سکوت

یک روز پس از بارش آخرین برف

در صیدگاه

رد پای صید بر روی برف‌ها

مژده‌ی شکار صیادان

صیادان در آرامش

سفیدفام دشت به خون می‌نشیند»^۱

آبی، در شعر «قان سونار: نخستین رد صید در اولین بارش برف» عمیق‌تر از هر زمان به زندگی می‌اندیشد. آبی در حول و حوش چهل سالگی جدی‌تر به کار ادبیات می‌پردازد. در این سن شناخت او نسبت به جهان عمیق‌تر می‌شود و تأثیر ادبیات بر ذهن و شعور مردم را بهتر درک می‌کند و به دنیای ادبیات از سه موضع وارد می‌شود: ۱. آثار شعری ۲. آثار نثری یا عقلیه ۳. آثار ترجمه‌ای.

موضوعات اشعار آبی را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: ۱. عاشقانه، ۲. روانشناسی فردی، ۳. پانورامای طبیعت، ۴. روانشناسی ملی قزاق، در شرایط استعمار و استثمار و استعمار مطلق، ۵. بیان دیدگاه‌های اسلامی، با تکیه بر شناخت ادبیات شرق و شناخت اسلام و ارزیابی مکاتب فلسفی عقلیون، حسیون، کلامیون و منطقیون و امثالهم، ۶. حکایات ادبیات شرق هم‌چون «مسعود» و «اسکندر» را با ارزیابی واقع‌بینانه‌تر به شعر بلند می‌سراید. ۷. نقد شیوه‌ی زندگی، روان‌شناسی فردی و اجتماعی و آداب و رسوم قزاق‌ها. شیوه‌ی زندگی اجتماعی انسان، با خواست‌ها و آرمان‌های او، در آداب و رسوم و شیوه‌ی زندگی او انعکاس پیدا می‌کند. با درک این واقعیت آبی با توجه به نارسایی روابط اجتماعی قزاق، که زاده‌ی سیاست استعماری روسیه بود، بر شیوه‌ی زندگی، روانشناسی فردی و اجتماعی، اعتقادات و باورهای آنان و آداب و سنت‌های قزاق‌ها با دیدی نقادانه به مطالعه پرداخت و تمام نارسایی‌های روانشناسانه و جامعه‌شناسانه‌ی جامعه‌ی وابسته به خود را صریح و آشکار بر زبان آورد، تا نسل امروز و فردای قزاق چهره‌ی الینه‌شده توسط استعمارگر را بهتر و عمیق‌تر بشناسد و با شناخت چهره‌ی کریه خود، به دنبال زیبایی از دست داده‌اش بگردد. درواقع، بیان نقادانه‌ی آبی از عشق او و از سر دلسوزی او نسبت به ملت‌اش سرچشمه می‌گرفت. تا از این راه او را به اندیشیدن وادارد. و از خویش بپرسد: «که بودی؟ که شدی؟» و بر آن پاسخی بیابد. تا از منجلاب آنچه که او را در جهل نگه می‌دارد، رهایی یابد. «تنبلی و کاهلی، اصراف، بی‌بندوباری، حسدورزی، دروغ‌گویی، غیبت‌گویی، خودستایی، تبعیض‌گری، چاپلوسی و بی‌تفاوتی» نکات منفی و ویرانگرانه، روانشناسی قزاق‌ها را به‌طور آشکار به نقد می‌کشد، چنان‌که گویی آبی می‌خواهد با تزریق آن همه زهر در وجود خویش، آگاهانه مرگ خود را تسریع گرداند و از سویی آن‌همه زهر را در وجود خویش به پادزهری تبدیل گرداند، تا دوايي گردد برای مداوی آن‌همه درد و کسالت انسانی قزاق و نسخه‌ی درمانی گردد برای نسل بعد از امروز قزاق، تا شاید آن‌از آن همه کسالت رهایی یابند. از آن‌همه نوشته‌های صمیمی و غم‌خوارانه‌ی آبی و از آن‌همه

۱- ترجمه با اندکی اقتباس

اندیشه‌های عمیق آبای در سرنوشت قزاق «مکتب اندیشه‌ی آبای» بنیان نهاده شد و نسلی نو در جامعه‌ی قزاق به دنیا آمد، که نامش «آلاش» گذارده شد. نسلی که از ویرانه‌های خانات قزاق، کشوری نو را بنیاد نهاد.

آثار نثری آبای، از آن رو «عقلیه» نام‌گذاری شد، که آبای در چهل و پنج گفتاری که به‌نثر نگاشته بود، خواننده‌اش را به خردورزی و خردمندی دعوت می‌کرد. آبای در این بخش از آثار خویش، دیدگاه‌های فلسفی و جهان‌شناختی خویش را با مهارتی خاص به‌قلم می‌آورد. او در گفتارها، گاه کوتاه و گاه بلند، به بیان دیدگاه‌های خود می‌پردازد. در گفتارهای آبای، نخست فلسفی بودن و در ثانی منطقی بودن، نظر خواننده را به‌خود جلب می‌کند. درواقع، آبای زیبایی سطح و زیبایی عمق اندیشه را به هم درمی‌آمیزد، تا جاذبه و کشش نوشته‌هایش را برای جلب کردن خواننده، بیشتر و بهتر بنمایاند و در این هدف موفق هم می‌شود؛ چون تا به امروز اندیشه‌های منطقی آبای برای خواننده‌اش، کشش لازم برای توجه و مطالعه را از دست نداده است. آبای در گفتارهای خویش فرازهای عقیدتی و باورهای ملی مردم را با عقاید اسلامی و دینی به ترازوی عقل می‌گذارد و از مقایسه و ارزیابی آن‌ها اساس و بنیاد منطقی و درست‌اندیشیدن را بنامی‌نهد. بدین طریق گفتارهایی از چارچوب ارزش‌های ملی به ارزش‌های فکری انسانی، انسان‌شمول و جهان‌شمول می‌شود. در سال‌های متفاوت، آثار وی به زبان‌های روسی، چینی، فرانسوی، انگلیسی، ترکی و دیگرزبان‌ها ترجمه می‌شود. و در دوره‌ی شوروی سابق، در سال ۱۹۶۵، به افتخار و احترام آبای، از طرف حاکمیت وقت، تمبر پستی با پرتره‌ی آبای چاپ می‌شود.

در گذشته و هم امروز آثار آبای در تمام سطوح تحصیلی از دوره‌ی کودکستانی تا دانشگاهی؛ چه لیسانس، فوق‌لیسانس و چه دکتر، فوق‌دکتر، و مراحل تحقیقاتی علوم انسانی، مورد مطالعه و پژوهش عموم قرار می‌گیرد. بعد از استقلال جمهوری قزاقستان، با تصویب سازمان یونسکو، در سال ۱۹۹۵، جشن صد و پنجاهمین سالگرد تولد آبای، در سطح گسترده‌ای در کشورهای قزاقستان، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و دیگر ملل، در وسعت قابل توجهی برگزار شد. روابط فرهنگی و ادبی جمهوری قزاقستان و جمهوری اسلامی ایران، بعد از استقلال قزاقستان به‌طور گسترده‌ای آغاز شد و کماکان ادامه دارد.

(ادامه دارد)

